

# بررسی جنبش چپ در حال حاضر

دهه پنجاه دهه افت جنبش چپ افغانستان بشمار می آید. در اواخر این دهه که کودتای ننگین 7 ثور باند وابسته سوسیال امپریالیزم با همکاری نزدیک سوسیال امپریالیزم خون آشام صورت می گیرد و باند وابسته " خلق " و پرچم این شاه شجاع نوین بر

در این زمان جنبش چپ کشور ما در حال پراکندگی ، تشنیت فکری و درهم اندیشی سیاسی بسر می برند و بشکلی از اشکال گرفتار عقاید انحرافی اپورتونیستی و رویونیستی بودند ، حتی عده ای علنا از افکار و عقاید مبتذل رویونیستی " سه دنیا " پیروی نموده ، که تا هنوز هم يك عده دنباله رو این ثنوری منحط و پوسیده اند ، کودتای ننگین هفت ثور زمینه ساز تب و تلاش فراوان چپ افغانستان برای ایجاد تشکل های سازمانی گردیده تا خود را از ضربات احتمالی حزب حاکم رویونیستی " خلق " و پرچم در امان نگهدارند . بدین لحاظ به زودترین فرصت سازمان های متعدد عرض اندام نمود . تمامی این تشکل ها فقط يك خط را تعقیب می نمودند ، شرکت در جنگ و مبارزه علیه دولت وابسته به سوسیال امپریالیزم بدون اینکه جنگ را ریشه یابی نموده و بدانند که این جنگ به چه منظور بوجود آمده خواست و نیاز کدام طبقه را برآورده می سازد . بین منظور جهت دیگر جنگ یعنی امپریالیزم غرب و نیروهای وابسته بآن از نظر افتاده بود و از طرف دیگر به مسئله اساسی که عبارت از تحلیل و بررسی گذشته جنبش چپ افغانستان و کشیدن خط و مرز میان دو خط مشی ( جهان بینی علمی و افکار و عقاید انحرافی ) و بدست فراموشی سپرده بودند ، و با طرح های عجولانه با وحدت های میکانیکی مواضع خود را اعلام نمودند ، این اعلام مواضع نتوانست و نمی توانست که با توده ها پیوند حاصل نماید زیرا که این اعلام مواضع شان در جهت مقابل مارکسیزم - لنینیزم - مائونیزم قرار داشت و نمی توانست که با طرح ها خام و خیالی خواسته های اساسی توده ها را برای توده ها توضیح و تشریح نماید ، و آنها را به حول و محور خواسته های انقلابی شان بسیج نماید . بدین لحاظ از توده ها فاصله گرفته و دنبال روی را اختیار نمودند در يك کلام گرایشات خود بورژوازی ناسیونالیستی در تشکل ها علنا متبازر گردید و هیچ تشکلی در آن مقطع زمانی نتوانست تحلیل عمیق مارکسیستی - لنینیستی - مائونیستی از پروسه ایجاد کودتای هفت ثور و مبارزه علنی سوسیال امپریالیزم و امپریالیزم غرب با دستیاری باند های خائن و وابسته آنها ارائه دهند .

ضعف ایدئولوژیک و پراکندگی تشکل های سیاسی مانع از آن بود ، که بتواند ماهیت ضد انقلابی جنگ و جناح وابسته به امپریالیست ها را بطور علمی و دقیق افشاء نماید و يك خط و مشی علمی بر پایه افکار و عقاید جهان بینی علمی به توده ها ارائه کند .

بیش از سه دهه باین سو نیروهای اصیل و انقلابی متوجه این نکته گردیدند که بدون درک عمیق جهان بینی علمی و بدون بررسی و ارزیابی دقیق گذشته ای جنبش چپ افغانستان و طرد رویونیزم امکان رسیدن به يك سازمان مستحکم و پایداری که متشکل از افراد حرفه ای که کار یکدیگر را دنبال نماید نیست . بدین لحاظ به مطالعه مسئله دو خط مشی در تاریخ جنبش چپ افغانستان مشغول گردیدند و در حد توان خویش ماهیت ضد انقلابی نیروهای باصطلاح چپ را افشاء نموده گذشته جنبش چپ را مورد ارزیابی دقیق و علمی قرار داده ، جنبه های منفی آنرا طرد نموده و در جهت تحکیم وحدت نیروهای انقلاب گامهای برداشته اند . این امر بایشان امکان داده است سطح سیاسی خویش را بارتقاء بالاتری برسانند . در طی این ارزیابی و بررسی ، کمونیست های واقعی مسایل زیادی رامطرح نموده و باین نتیجه رسیده اند که از نقطه نظر ایدئولوژیک باید علل اشتباهات در اوضاع و احوالی که در پیرامون اشتباهات وجود داشته است بطور صریح و روشن بیان شود تا به تکرار اشتباهاتی از همین نوع امکان داده نشود و دیگر اینکه باید بیش از اندازه بروی مسئولیت های فردی پافشاری بعمل نیاید یعنی در برخورد با مسایل مربوط به تاریخ گذشته جنبش چپ افغانستان نباید که به مسائل فردی ، بلکه باید بروی تحلیل و ارزیابی دقیق و علمی اوضاع و احوال اشتباهات بروی ماهیت و ریشه های اجتماعی تاریخی و ایدئولوژیک اشتباهات تکیه کنیم .

در نظر گرفتن اسلوب فوق مارا قادر می سازد که از بازگشت اشتباهات اجتناب نمائیم . و همین کار مارا موفق به متحد ساختن کمونیست های واقعی می سازد . نکته قابل تذکر اینست که باید از نتیجه گیری ها سطحی پرهیز نموده و به تجزیه و تحلیل علمی و منطقی پرداخت هر مشکلی که بروز می کند ، باید علل بروز آنها ریشه یابی گردد . تاریخ گذشته جنبش چپ مکرر مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته و متوجه گروه بازی و فراكسیون بازی های درون جنبش چپ کشور بود ، همه نیروهای اصیل و انقلابی را متوجه این نکته ساخت که با روحیه فراكسیون بازی جدا مبارزه نمایند . این زمانی میسر است که برای ارتقاء دادن سطح دانش

ایدئولوژیک سیاسی بطور مدام کوشا باشیم و براین نکته پافشاری نمائیم که بطور مدام " باید آموزش خود را از نو بسازیم " این یگانه آموزه درست و صحیح است که رفیق مائوتسه دون به اعضای حزب کمونیست چین توصیه نمود . اگر کمونیست ها به مسئله فوق توجه خاصی میدول ندارند ، یقیناً گروه های فراکسیونی با همان برنامه های سیاسی و شکل های سازمانی اشتباه آمیز خود عرض اندام خواهد نمود. هنوز هم بعضی گرایشان ناسالمی از جمله گرایشات خرده بورژوازی ناسیونالیستی در بعضی گروه های انقلابی دیده می شود که باید نیروهای انقلابی با انتقادات سالم و با اسناد فاکتورهای علمی این نقایص را از میان بردارند

امروز در کشور ما سرخوردگی ، کناره گیری از مبارزه ، عدم تفاهم ، عدم احترام و عدم وحدت اصولی و انقلابی دیده می شود . که این مسئله بزرگترین خطری به جنبش چپ افغانستان محسوب می شود ، هرگاه ریشه اجتماعی تاریخی این نواقص را بررسی نمائیم تمامی آنها در افکار و عقاید خرده بورژوازی که امروز نقش مسلط را پیدا نموده می یابیم زیرا به قول انگلس " از خرده بورژوازی هیچ کاری ساخته نیست جز انهدام هر جنبشی که به او سپرده شود " . ما باید اذعان نمائیم که وظایف انقلابی خویش را بطور دقیق و صحیح آن بکار نبسته ایم . یعنی به تبلیغ و ترویج اصول انقلابی و آموزش انقلابی کم بها داده ایم . با جدوجهد فراوان باید که این نقیصه را از میان برداریم . وظایف مهمی که در برابر ما قرار دارد اینست که به تمامی نواقصی که فوق بر شمرديم پایان داد . بی صبري را کنار گذاشته و سطح آگاهی سیاسی خود را بالا ببریم . و از این طریق به حل اختلاف نظرهای که بین کمونیست های انقلابی وجود دارد با استتار ، اسناد و فاکت های علمی کمک های جدی نموده و سعی ورزیم که با تفاهم علمی و انقلابی این نقیصه را نیز از میان برداریم آنوقت است که احترام متقابل و اعتماد رفیقانه بین عناصر انقلابی بوجود آمده و تحقق ساز وحدت عظیم سراسری انقلابیون کمونیست می باشد . درك روشن از مسایل فوق نه تنها به موفقیت وحدت کمونیست های افغانستان می انجامد ، بلکه موفقیت انقلاب بورژوا دموکرات را در افغانستان نیز تامین خواهد نمود زیرا بدون حزب انقلابی نمی توان انقلاب کرد . در شرایط کنونی به مسئولیت های که در پیش رو داریم باید که فداکارانه عمل نمائیم چیز های که قبلاً نتوانستیم بیاموزیم باید که آنرا آموخت با بالا بردن سطح ایدئولوژیک سیاسی خویش می توانیم که به وحدت کمونیست ها پاری رسانیم و همه شان را بر محور يك برنامه کمونیستی جمع نمائیم . امروز نیروهای انقلابی کاملاً ضعیف هستند ( علت ضعف و ناتوانی شان ) در پراکندگی و نازل بودن سطح دانش سیاسی شان است و فاقد کدهای رهبری اند ، به همین خاطر همه نمی توانند از اجرای مسئولیت های بزرگ برآیند ، کار ایدئولوژیک سیاسی در بین روشنفکران بکلی کم است برای کار ایدئولوژیک سیاسی در بین روشنفکران به منظور بالا بودن سطح ایدئولوژیک سیاسی و تامین وحدت اصولی و انقلابی به وقت کافی نیاز است که نیروهای انقلابی باید متوجه این نکته باشند . ما امروز به وحدت علمی و اصول کمونیستها نیازمندیم ، زمانیکه موفق شویم که اصول انقلابی را بکار بندیم و در يك برنامه انقلابی یعنی حزب کمونیست جمع شویم آنزمان است که از اجراء مسئولیت های بزرگتر یعنی کار در میان توده ها با تبلیغ و ترویج انقلابی بمنظور بسیج توده ها و برپایی جنگ خلق سرفراز بیرون خواهیم آمد . ما باید به تمامی رفقا توصیه نمائیم که به مغز خود فشار بیاورند ، زیرا بدون فشار آوردن به مغز چیزی یا د نخواهیم گرفت . اکثریت رفقا از فشار به مغز خود امتناع می ورزند و به همین لحاظ هم است که درك شان در مسائل ایدئولوژیک سیاسی نازل است . لنین و استالین بطور مداوم توصیه مینمودند که خوب فکر کنید ما هم که پیرو اصول لنینیم هستیم باید که این توصیه را بنمائیم و به گفته رفیق مائوتسه دون " خصوصیت ماشین مغز عبارت است از اندیشیدن . " ما باید پیوسته مغز خود را بکار اندازیم و دربارہ هر چیزی

#### بیندیشیم

برای اینکه از عمل کورکورانه خلاص شویم باید که تمام رفقا را به شیوه آموختن ، تجزیه و تحلیل علمی پدیده ها تشویق نمائیم ، زیرا بدون فراگرفتن جهان بینی علمی نمی توان خود را از چنگال جهانی بینی کهنه نجات داد و نه می توان مبارزه را در مسیر درست و اصولی آن ادامه داد . برای پیشبرد مبارزه جدی و بی امان علیه ستم و بردگی ، علیه اشکال و انواع اپورتونیزم و رویونیسم به فراگرفتن تئوری پیشرو انقلابی نیازمندیم ، زیرا " بدون تئوری انقلابی جنبش انقلابی نیز نمی تواند وجود داشته باشد . " (لنین - چه باید کرد) . همچنین لنین در مقاله بهتر اگر چه کمتر می نویسد " ما باید به هر قیمتی که شده در این راه گام برداریم ، نخست بیاموزیم ، سپس بیاموزیم و باز هم بیاموزیم و آنگاه آنقدر پیش برویم که اطمینان حاصل کنیم که آموختن باید وازه مرده نباشد ، بلکه قسمتی از خود وجود ما و کاملاً جزئی از اجزاء متشکله زندگی اجتماعی ما باشد . " نه تنها لنین به نقش تئوری پیشرو تاکید می ورزید ، بلکه انگلس هم مبارزه تئوریک را در ردیف مبارزه سیاسی و اقتصادی قرار داده چنین می نویسد : " از آنموقع که نهضت کارگری وجود دارد این اولین بار است که مبارزه بطور منظم در هر سه مسیر متوافق و مرتبط خود جریان دارد . در مسیر تئوری ، در مسیر سیاسی و در مسیر اقتصادی علمی ( مقاومت در مقابل سرمایه داران ) . قدرت و شکست ناپذیری

نهضت آلمان در همین باصطلاح هجوم متمرکز نهفته است. ... وظیفه پیشوایان بویژه عبارت از آن خواهد بود ، که در تمام مسایل تئوریک بیش از پیش ذهن خود را روشن سازند ، بیش از پیش از زیر بار نفوذ عبارات سنتی متعلق به جهان بینی کهنه آزاد گردند و همیشه در نظر داشته باشند، که سوسیالیسم از آن موقع که به علم تبدیل شده است ایجاب می کند که بآن چون علم رفتار کنند ، یعنی آنرا مورد مطالعه قرار دهند. این خود آگاهی را که به این طریق حاصل شده است و بطور روزافزونی در حال ضیاء و روشنی است باید در بین توده های کارگر با جدیتی هر چه تمامتر پراکنده نمود و سازمان حزب و سازمان اتحادیه ها را هر چه بیشتر فشرده و

#### محکم ساخت

یکی از انتقادات رفیق مائوتسه دون به رفیق استالین عبارت از آن بود که می گفت : استالین نقش روبنا یعنی مبارزه تئوریک را کاملاً فراموش نموده و توجه کامل به زیر بنا نموده است . در اینجا متوجه می شویم که بنیان گذاران فلسفه علمی جقدر بر نقش تئوری پیشرو در جهت تغییر بنیان جهان بینی کهنه و همچنین رهنمایی عمل انقلابی تاکید می ورزند . ما زمانی می توانیم که از زیر بار نفوذ سنن کهنه و فرسوده رهایی یابیم که با جدیت تمام در پی آموزش جهان بینی علمی برایم و آنرا بطور درست و دقیق یاد گرفته و در عمل انقلابی خویش پیاده نمائیم ، زیرا تئوری و عمل انقلابی لازم و ملزوم یکدیگر اند . آلمان ما موفق خواهیم شد که خط فاصل بین انقلابیون اصیل و رهروان سرمایه داری که به انواع و اشکال گوناگون عرض اندام می نمایند بکشیم و به یک وحدت اصولی دست یابیم . در شرایط کنونی ، کشور ما بیش از هم نیازمند تئوری پیشرو می باشد و زمانی می توانیم که در هر جنبش نقش پیشرو را داشته باشیم که به تئوری پیشرو تسلط کامل داشته باشیم و آنرا بطور درست بکار بندیم . در غیر این صورت بازهم اشتباهات گذشته را تکرار خواهیم نمود.

برای پیشبرد این وظیفه خطیر ، ما نیاز به رهبران و پیشوایان سیاسی داریم ، رهبرانی که دارای قریحه تشکیلاتی باشند ، امروز دامنه کار انقلابی ما خیلی ها کم است این هم بخاطر نداشتن کدرها و پیشوایان سیاسی که قادر به استفاده از حرکت توده ها علیه ستم و استبداد باشند می باشد . لذا در شرایط کنونی ، کشور ما ، سازمان مستحکمی از انقلابیون کارآزموده حرفه ای لازم است که کار یکدیگر را دنبال کنند . مبنای کار این سازمان باید به پایه پنهانکاری کامل و جدی استوار باشد . تا زمانی که ما یک سازمان پایدار از افراد حرفه ای که کار یکدیگر را دنبال کنند و از حیث قوای فعال کمبودی نداشته باشند ، نداشته باشیم ، نمی توانیم که تاکتیک صحیح و انقلابی را بکار ببریم . " سازمان انقلابی محکم بدون چون و چرا برای همه لازم است که به جنبش جنبه پایداری بدهد و آنرا از احتمال حملات ناسنجیده برحذر دارد .

لنین - چه باید کرد . صفحه 134

بخاطر نبودن چنین سازمانی از سال 1357 بدین طرف خط و مشی های افراطی که حسب المعمول یکسان بودند که به تئوری کم بها می دادند و کار عملی برای شان هم چیز بود با طرح شعارها و موعظه های بی بندوبار جمهوری اسلامی نه تنها کاری را از پیش نبردند ، بلکه ضربات سنگینی را متوجه جنبش چپ افغانستان نمودند که علت این همه سرخوردگی آشفته فکر و عدم اعتماد در بین روشنفکران همان طرح های خام و خیالی همان شکل های انحرافی است که با طرح های ناسنجیده و عجولانه تدارکات سیاسی و تشکیلاتی لازم را جهت پیشبرد جنگ خلق کاملاً بدست فراموشی سپرده و با دستهای در بغل دنبال جنگ دویده و دنبال رهرو احزاب مرتد اسلامی گردیدند ، این نکته را درک نکردند که جنگ در افغانستان بیش از هر چیز محصول تضاد های عمیق سیستم امپریالیستی بوده و نمی توان آنرا بدون حزب کمونیست به جنگ انقلابی خلق تبدیل نمود . به همین خاطر هم نتوانستند که مهر انقلابی به جنگ بزنند و بالاخره حکومتی که با قربانی صد ها هزار تن افراد ستم دیده که در سال 1371 بدست باند اخوان و به تعقیب آن باند طالبان رسید حکومتی بود که باند روحانیون اشراف مرتجع و عقب گرا با افکار و عقاید جامعه کهن فیودالی بود بر آن مسلط شد ، این باند واضع قوانین بود ، که امور اداری دولت را در کف داشت ، و از طریق وقایع و یا جرایم رادیو و با زور شلاق و اسلحه خود را برافکار عمومی مسلط ساخت ، با تمام شنونات حیثیت همه ای افراد جامعه تاخت و تاز نمود و همین حالت تاکنون ادامه دارد ، همان حالت دغل بازی ، همان حالت فحشاء همان حالت حرص به ثروت اندوزی نه از راه تولید بلکه از طریق قاچاق ، چپاول ، دزدی در هر محیطی از مقام رهبری گرفته تا فرد پایینی حتی یک طالبک کودن و بی مقدار در حال تکرار مداوم است . در شرایط کنونی نه تنها تمایلات به دزدی ، قاچاق قتل بخاطر پول ، آزار و اذیت بخاطر گرفتن رشوت تغتیش شدید عقاید ، بلکه تمایلاتی که در آن لذت به شهوت رانی می گراید ، روز بروز شدید تر میشود ، تمایلاتی که در آن پول ، لجن و خون

خون بهم می آمیزد

روحانیون اشراف فاسد هم در نحوه کسب بدست آوردن پول و هم در تفریحات خویش چیز دیگری جز تولد باند خائن عقب گرا ، قاچاقچی ، فحاش ، نیست

طبقه حاکمه بخاطر پیش برد اهداف شوم خویش کاردهای متحرک نظامی بوجود آورده ، بسیاری از این افراد نظامی به سن 15 – 35 ساله اند . این کاردهای جماعتی کاملاً متفاوت برپایه روابط قومی ، منطقی ، مذهبی ... تشکیل گردیده است . این جماعت ها فقط میدان مشق و تمرین همه نوع دزدی ، جنایت ، فحشاء و تبهکاری است . اینها آدم های اند بدون حرفه و شغل معین ، ولگردان بی سر و ته و عقب مانده ترین افراد در ابعاد فرهنگی . اینها را که طبقه حاکمه در بدل مقداری پول خریده قادر به فداکاری برای این باند خائن است و در ضمن نیز قادر به پست ترین اعمال جنایی و کثیف ترین خود فروشی ها هستند . فرمانده های این گارد ها دارای صلاحیت های بیحد بوده و هیچگونه مسئولیتی در مقابل جامعه ندارند ، به همین لحاظ است که انارشیزم و تفتیش عقاید به بدترین شکلش حکم فرما گردیده و جنایات و فحشاء روز بروز بیشتر و بیشتر می گردد . با سپری شدن هرچه بیشتر دوره این باند خائن فقر ، بیکاری ، دردورنج ، شیوع یافتن امراض گوناگون که همانا ناشی از سوء تغذیه می باشد و بخصوص دزدی و فحشاء به اوج خود میرسد . چنانچه هر یک از افراد بلند پایه طبقه حاکمه با چندین فاحشه خانه در ارتباط است و همچنان بسیاری از فاحشه ها با تفنگچه مسلح اند که هم از آنان بعنوان جاسوس استفاده می کنند و هم به ارضاء جنسی بی شرمانه خود می پردازند.

هر روز تنفروانزجار توده ستمکش و حتی اقشار و طبقات دیگر جامعه نسبت به این باند خائن بیشتر گردیده و خواهان سرنگونی این باند خائن اند ، بدون اینکه بدانند بعداً چه کسی بر سر نوشت شان مسلط خواهد شد و فقط خواهان تغییرات فوری در دستگاه حاکمه اند . آفت خشکسالی سال 1378 و ترقی قیمت ها که روز بروز افزایش می یابد ، این تنفر و انزجار را ده برابر نموده و چیزی که در این مورد توده کمبود دارد تا این عقده ها را به عقیده تبدیل نمایند ، عبارت است از يك گردان رهبري سياسي ، رهبرانيکه بتوانند خواسته های نامنظم و پراکنده توده ها را بشکل منظم و مرتب آن درآورده و بر ایشان بمنظور ارتقاء آگاهی سياسي و بسیج توده ها در حول و محور خواسته برحقشان و ایجاد پایگاه های چریکی بمنظور براه انداختن جنگ توده ای طولانی یعنی براه انداختن جنگ

جنگ	خلق	بدهد	.
-----	-----	------	---

در شرایط کنونی نیاز مبرم ما بیش از همه به يك سازمان مستحکم انقلابی و تربیه کادرهای درست و حرفه ای است برای به انجام رساندن این کار لازم است که با فراکسیون بازی جدا مبارزه بی امان نمود. " رفقا اگر حرف هایم را مفید می یابید آنرا بکار بندید ، ما باید به انقلابیون پیروانديشه مائوتسه دون تبدیل شویم ، نه اعضای این گروه یا آن فراکسیون ، تفکر فراکسیونی يك خصیصه خرده بورژوازی است این به معنی گروه پرستی ، محلی گرایی و درجدي ترین شکلش انارشیزم است " چیان چین – جهانی برای فتح

هدف اصلی در مسئله وحدت و ایجاد يك سازمان مستحکم انقلابی عبارت است از حل مسئله جهان بینی علمی و ریشه کن نمودن افکار و عقاید رویونیسم و ابورتونیسم است برای این کار باید که همیشه بطور مدام دیدگاه ایدئولوژیک خود را دگرگون ساخت . مبارزه سياسي ایدئولوژیک را به جلو سوق داد مائو خاطر نشان ساخت که " پیش شرط ایجاد اتحاد بزرگ عبارتست از : نابود کردن منافع شخصی و در مقابل خود را وقف توده ها کردن همواره با پیش برد مبارزه سالم " ( جهانی برای فتح 19 – 1372 ) نبرد با منافع شخصی کار مشکلی است ، این کار را فقط کمونیست های اصیل و انقلابی یعنی کسانیکه مائونیسم را سومین و عالیترین مرحله تکامل مارکسیزم و لنینیسم می دانند به بهترین وجه می توانند بکار بندند .

نابود کردن منافع شخصی ، فداکاری کامل ، تماس نزدیک با توده ها ، توانایی درک انجام کارها بطور مستقل و رعایت انضباط معیار سنجش يك گروه رهبري است.

امروز در جامعه ما ستم طبقاتی ، نژادی ، ملیتی ، مذهبی ، جنسی ، قومی و منطقه ای به شدت هرچه تمامتر بیداد می کند و هر یک از باند های وابسته ارتجاعی بخاطر منافع گروهی و اربابان خویش هرچه بیشتر بشدت وحدت این تضاد ها بخصوص تضاد های ملیتی و مذهبی می افزاید و جنگی که بخاطر منافع اربابانش در جریان است بنام جنگ ملیتی و مذهبی به خورد توده ها می دهند و از این طریق به تحمیل توده ها پرداخته اند و تضاد اساسی جامعه را که همان تضاد خلق با امپریالیسم ، فئودالیسم و بورژوازی بیروکرات کمپرادور می باشد ماست مالی می کنند .

وظیفه نیروهای انقلابی است که ماهیت ارتجاعی جنگ و چهره خائنانه باند های درگیر جنگ را افشاء و به توده ها توضیح دهند که این باند ها وابسته به امپریالیسم و کشورهای بیگانه اند و یگانه کاری که از اینها ساخته است عبارت است از پامال نمودن منافع ملی کشور ، از دیاد ستم و فشار روی اقشار میانه و تهیدست جامعه ، برقراری تفتیش عقاید ، رواج دادن هر چه بیشتر فحشاء و دامن زدن به تضادهای ملیتی ، جنسی ، مذهبی ... و این نکته را نیز باید در نظر داشت که با انواع و اشکال ستم مبارزه نمود و از احساسات ملی ، مذهبی توده ها بمنظور بسیج نمودن و براه انداختن جنگ خلق برای حل تضاد های اساسی جامعه مورد استفاده تاکتیکی قرار داد و نباید که اشتباهات گذشته تکرار شود که ارتقاء اقدامات تاکتیکی را به سطح

استراتیژیک رساند که این بزرگترین اشتباه و جریان ناپذیر خواهد بود .  
در شرایط کنونی کشور ما تمامی تضاد ها یعنی تضاد های قومی ، لسانی ، مذهبی و بخصوص تضاد ملیتی و جنسی به مرحله حاد آن رسیده گرچه تضاد ملیتی و جنسی منشاء طبقاتی دارد و با سیستم امپریالیستی گره خورده است ، با حل تضاد اساسی جامعه می توان دیگر تضادها و بخصوص تضاد ملیتی و جنسی را به شکل درست آن در جمهوری دیکتاتوری دموکراتیک خلق و با محو و نابودی ستم طبقاتی آنها را نیز حل نمود .  
این کار زمانی میسر است که گروه رهبری با معیار هایی که بر شمردیم متباز گردد آنزمان است که افشاگری سیاسی و بسیج توده ها بمنظور ایجاد هسته های چریکی و برپایی جنگ خلق بصورت درست و منظم آن به پیش خواهد رفت و آنزمان است که در باره هر یک از مظاهر مشخص این ستمگری ها بطور دقیق بتوده ها توضیح داده خواهد شد .  
پس باید که ما با تمام نیروی خویش بمنظور ایجاد چنین هسته انقلابی رهبری با معیارهایی که برشمردیم بمنظور ایجاد پایگاه های انقلابی و ایجاد جنگ خلق بکار اندازیم .

**زنده باد اتحاد انقلابی کمونیست های افغانستان**

**مرگ بر ارتجاع و امپریالیزم**

**پیروز باد جنگ خلق در سراسر جهان**

**لهیب**

**قوس 1379 مطابق به دسمبر 2000**